



● ضمن تشکر از پذیرش دوستان تحریریه، بفرمایید اهتمام اسلام بر زیارت، به چه دلیل است و چه رازی در این اهتمام وجود دارد. این نکته را با توجه به فضیلت زیارت حضرت امیرمؤمنان(ع) بیان بفرمایید.

● بسم الله الرحمن الرحيم. مناسب است برای پاسخ به این پرسش به خود روایاتی که در باب زیارات هست، مراجعه بشود. اتفاقاً وقتی من مراجعه کردم، روایاتی که در باب اهمیت زیارت - زیارت همه معصومین علیهم السلام یا پیامبر بزرگوار(ص) - از بعضی معصومین وارد شده، بسیار زیاد است و از نظر اعتبار سندی هم اکثراً صحیح یا معتبر است. حالا ممکن است یک نفر واقعی مذهب باشد، ولی مورد اعتماد است. مرحوم ابن قولویه کتابی دارد به نام «کامل

الزیارات». ایشان تأکید دارد که روایات را با سند ذکر کند؛ پس همه روایاتش، ولو این که روای وضع رجالی اش هم روشن نباشد، خود ایشان در مقدمه این کتاب تأکید می کند که اینها آدم های ثقّه و صحیحی هستند. دیگران هم مثل مرحوم شیخ مفید روایات متعددی راجع به بحث زیارات ذکر کرده اند. مرحوم صاحب وسائل که بعد از تمام شدن ابواب مربوط به حج، کتاب «المزار» را ذکر کرده، بیشتر روایاتش، روایات معتبر السند است. این شدت عنایت علما و مشایخ حدیثی را به امر زیارت قبور معصومین علیهم السلام می رساند. در روایات متعددی پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه علیهم السلام فرموده اند کسانی که به حج می آیند، وقتی اعمال حجتشان را انجام دادند نزد ما بیایند. تصریح شده که به مدینه بیایند. از این روایات استفاده می شود که سر این زیارت این است که زائران بیایند و یاری شان را با این آمدن و زیارت کردن به ایشان اعلام کنند.

در روایات متعددی پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه علیهم السلام فرموده اند کسانی که به حج می آیند، وقتی اعمال حجتشان را انجام دادند نزد ما بیایند. تصریح شده که به مدینه بیایند. از این روایات استفاده می شود که سر این زیارت این است که زائران بیایند و یاری شان را با این آمدن و زیارت کردن به ایشان اعلام کنند.

● می فرمایید اولین نکته و سرّ زیارت، همان اعلام نصر است؟

● بله، این جهت را خود این روایات دارد. از آن طرف هم وقتی به مسئله واقعیت و سمت الهی که برای پیامبر بزرگوار (ص) و ائمه علیهم السلام هست توجه کنیم، می بینیم که در مورد این که حضرت امیر (ع) را پیامبر بزرگوار به عنوان ولی امر مسلمین بعد از خود اعلام بکند و نصب بکند، آیه غدير نازل شد که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛ این «یا ایها الرسول» خودش یک لطفی دارد؛ یعنی تو فرستاده ما هستی. این طور نیست که در این کاری که به تو واگذار می کنیم، مسئله شخصی خودت مطرح باشد؛ بلکه چون فرستاده ما هستی، رسالت ایجاب می کند که آن مرسل هر چه را که می خواهد، تو انجام بدهی؛ یعنی آنچه از طرف خدا بر تو نازل شده؛ یعنی خواسته تو ارزش ندارد؛ «مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»؛ را به مردم اعلام کن؛ آن گاه می فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» اگر این کار را نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای. اصلاً اساس رسالت تو این بود که این ولایت امر را به مردم اعلام کنی. بعد می فرماید: «... وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» غصه نخور؛ خداوند تو را از مردم حفظ می کند. از این جمله استفاده می شود چه بسا پیامبر هراس داشته که نکند مشکلی در این اعلام کردن پیش بیاید. از نافرمانی مردم در رابطه با ابلاغ این «ما انزل» وحشت داشت که خدا می فرماید من حفظت می کنم. سپس در ادامه آیه می فرماید: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده ۶۷) یعنی خداوند

قوم کافر را هدایت نمی‌کند. این اهمیت مطلب را می‌رساند که کسانی که مقابل این فرمان الهی بایستند، در اصل اسلامشان تردید هست. پیامبر بزرگوار به حسب روایات متواتری که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، در عمل به وظیفه‌ای که در این آیه شریفه به ایشان واگذار شد، در روز غدیر که تقریباً همه مسلمانان روی زمین، آنهایی که می‌توانستند به حج بیایند در آن روزگاری که هنوز اسلام گسترش پیدا نکرده بود، آن هم بین راه که در هوای گرم و سوزان مردم را جمع کردند و بر منبری از جهاز شتر تشریف بردند و فرمودند: من پیغمبری بودم که به وظیفه‌ام عمل کردم؛ آیا نکردم؟ مردم تأیید کردند. آن گاه فرمودند: «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» من مگر اولی به شما از خودتان نیستم؟ که این کلام اشاره است به آن ولایت امری که در قرآن شریف آمده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» و دلالت بر ولایت امر پیامبر بزرگوار و رهبری حضرت بر مردم دارد. سه بار از مردم می‌پرسند: «أَأَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» و مردم هم تصدیق کنند. بعد حضرت امیر(ع) را در کنار خودشان قرار دادند و دست ایشان را بالا بردند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». این آیه هم مربوط به همین امر است: «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا»؛ یعنی اگر این مهم تحقق پیدا بکند، اکمال دین به واسطه اوست. این اهمیتی است که ولایت امر دارد.

● آیا آیه تطبیق مصداقی قطعی نسبت به ولایت امر امیرالمؤمنین(ع) دارد، چون حضرت پیامبر آن را بیان فرمودند؟

● آنچه بیان فرمودند، همان مفاد «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» است؛ یعنی ولایت امری که خداوند تعالی برای این که اسلام در مسیر اساسی‌اش قرار بگیرد، ابلاغ فرموده؛ غیر از این که خدا پیغمبر را فرستاده برای بیان احکام و خواسته‌های خداوند، چه مستحب، چه واجب، چه مکروه و چه حرام.. همه اینها را بیان کرده. این از وظایف پیامبر و ائمه علیهم السلام است. ولی «أَوَّلَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» را که روز غدیر برای حضرت امیر(ع) تصریح کردند به آن، موجب شد که اکمال دین بشود؛ یعنی ادامه و تحقق یافتن ولایت امر آن کسی که شایسته ولایت امر است، موجب اکمال دین و اتمام نعمت می‌شود. بر حسب روایات هم فرموده‌اند که این ولایت امر، تنها برای امیرالمؤمنین(ع) نبوده؛ بلکه برای حضرت امام حسن امام حسین هم هست. اینها منصوص است و برای سایر ائمه علیهم السلام هم عیناً همین معنای «أَوَّلَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» تحقق دارد تا حضرت ولی عصر(عج). دکتر هانری کربن به علامه طباطبایی گفته است: معتقدم که از کلمات پیغمبر(ص) استفاده می‌شود که حضرت ولی عصر(عج) تا روز قیامت



مسئله ولایت امر ارزش بسیار زیادی دارد و شاید مهم‌ترین مسائل باشد. پیغمبر (ص) نماز را بیان کرده، روزه را بیان کرده، زکات دادن و همه این احکام را بیان کرده؛ اما در هیچ کدام از آنها این طور نیست که گفته باشد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی» این ویژگی مهم امامت است.

زنده است؛ زیرا اسلام دینی است که در تمام ازمه هست و همیشه هم باید یک ولی امری داشته باشیم و چون امام دوازدهم ولی امر زمان قبل بوده، این علی القاعده باید بماند.

مسئله ولایت امر ارزش بسیار زیادی دارد و شاید مهم‌ترین مسائل باشد. پیغمبر نماز را بیان کرده، روزه را بیان کرده، زکات دادن و همه این احکام را بیان کرده؛ اما در هیچ کدام از آنها این طور نیست که گفته باشد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی» این ویژگی مهم امامت است و مهم‌ترین چیزی است که در اسلام قرآن شریف برای آن آیه دارد و در روایات ما هم الحمدلله این‌ها هست. در چند روایت آمده است که نزد ما بیاید تا نصرت خود را به ما اعلام کنید؛ یعنی بگویید شما ولی امر ما هستید و ما هم باید تابع شما باشیم. پیغمبر (ص) بعد از اعلام این ولایت امر برای حضرت امیر، از مردم بیعت گرفت تا تابع حضرت امیر باشند. این لزوم تبعیت از ولی امر جزو واجبات روشن در باب ولایت آن کسی که خدا او را ولی امر قرار داده است.

● **بنابر این، می‌توانیم بگوییم که سرّ زیارت، اعلام یاری و پذیرفتن ولایت ایشان است.**

● **بله، سرّ زیارت و ارزش زیارت همین است.** نمی‌گویند بیایید به ما سلام کنید. زیارت از نظر لغت هم چه بسا مفادش بیش از این نباشد که زائر حضور پیدا کند و مصداق بدون واسطه‌اش این است که خود مزور موجود باشد و زائر فقط بگوید سلام علیکم. باید بگویند ما هستیم. خود این حضور پیدا کردن عند المزور برای این است که بگوید تو ولی امر ما هستی. این ولی امر بودن را ابراز کنند و بگویند ما همراه شما هستیم و هر چه بفرمایید می‌پذیریم و در اصطلاح به تولّی و تبری تعبیر می‌شود. این اصلاً اعلام این است که امامت که یکی از اصول مذهب ماست، بنابر ادله‌ای که از آیات شریفه قرآن و روایات داریم. امامت همان رهبری و ولایت امر امت است.

● **در این اعلام نصر و یاری، آیا می‌شود گفت که به نوعی اعلام بیعت هم هست؟**

● **وفاداری به بیعت است؛ یعنی ما سر سوزنی از آن حرفی که زدیم، کنار نمی‌رویم.** به حضرت صادق (ع) عرض می‌کردند آقا چرا قیام نمی‌کنید؟

حضرت می فرمودند که من کسی ندارم. بعضی از اصحاب به ایشان ایراد گرفتند! امام به چند گوسفندی که آن جا بود اشاره کردند و فرمودند: اگر به این تعداد پیرو داشتم و من را امام می دانستند و گوش به حرفم می دادند، قیام می کردم. در روایات دیگری آمده که به یکی از آنان فرمودند برو توی تنور پر از آتش. گفت: این چه کاری است؟! و خودش را کنار کشید. در همین حال یکی از شیعیان خالص و واقعی وارد شد و نشست. حضرت به او فرمود: برو توی آتش. او هم رفت توی آتش؛ یعنی این قدر تسلیمند در برابر دستورات الهی.

● این درباره زیارت خود معصومین (ع) است؛ درباره زیارت مزار آنها چه می فرمایید؟

● در همین روایات زیارت، از پیامبر بزرگوار (ص) یا حضرت امیر (ع) یا سایر ائمه علیهم السلام همین مسئله آمده است که هر کس مرا زیارت کند، مثل این است که خدا را زیارت کرده؛ چه در زمان حیاتم و چه در زمان مماتم. در بعضی از روایات تصریح شده که چه از راه دور باشد و چه از راه نزدیک. در روایات متعددی که سندش معتبر است، آمده که ائمه علیهم السلام فرموده اند: اگر در مسجد النبی پیامبر را زیارت کنی، سلام تو را می شنود؛ ولی اگر از دور یا به وسیله کسی سلام بفرستی، این را به پیامبر ابلاغ می کنند. این تعبیر در روایات متعددی آمده است.

اگر بخواهیم جمع بندی کنیم و یک نتیجه کلی از این روایات به دست آوریم، باید بگوییم که چون زائر آمادگی خود را برای عمل به فرمایش اولیا علیهم السلام اعلام می کند و خود را تحت فرمان ولی امر قرار می دهد، از این جهت، زیارت ارزشمند است و چون فضائی که برای زیارت آن بزرگواران ذکر شده، اطلاق دارد، یعنی هم زمان حضورشان را در برمی گیرد و هم بعد از وفاتشان را، معلوم می شود همین اندازه که ما عرض ادب کنیم به اینها، چون همه اینها ولی امر هستند و همه شان تحت عنوان «النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم» هستند و اطاعت ایشان واجب است، این اهمیتی است که در این کار هست و در امور دیگر نیست.

در روایات متعددی که سندش معتبر است، آمده که ائمه علیهم السلام فرموده اند: اگر در مسجد النبی پیامبر (ص) را زیارت کنی، سلام تو را می شنود؛ ولی اگر از دور یا به وسیله کسی سلام بفرستی، این را به پیامبر (ص) ابلاغ می کنند. این تعبیر در روایات متعددی آمده است.



● در واقع این نکته، بیان دیگری برای سرّ زیارت است؟

● بله، با توجه به آنچه قرآن شریف نسبت به اجرای که پیامبر از مردم در مقابل نبوتش خواسته «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» و در دعای ندبه هم آمده «فكانوا هم السبيل اليك و المسلك الي رضوانك» خود پیغمبر فرموده است که من هیچ اجرای از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی شما با نزدیک‌ترین افراد به من و مودت با آنها. ما این مودتی را که نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام و ذوی‌القربی داریم با همین سلام عرض کردن به آنها ابراز می‌کنیم. و چون مودت بالقربی به نفع خود انسان‌هاست و این قدر اهمیت دارد که اجر رسالتش را پیغمبر این قرار داده، آن وقت اگر انسان به زیارت هر یک از این بزرگواران مشرف بشود و عرض سلام کند، به این نیت که اینها امامند و ولی امر هستند و این بارزش‌ترین چیزی است که پیغمبر(ص) ذکر کرده و خداوند در قرآن

شریف فرموده، این هم باز جزو کارهای بسیار بزرگ می‌شود.

● **با تأمل در زیارت‌های مخصوصه، آیا می‌توان گفت که اسلام می‌خواهد مسلمانان در این مناسبت‌های خاص، به صورت همگانی اعلام نصر و اطاعت از معصومین علیهم السلام کنند؟**

● این زیارات مخصوصه دو معنا دارد: یکی این که مخصوص ایام خاصی است، و معنای دیگر این است که زیارت خاص، عبارت خاص و زیارتنامه خاصی است. برای پیامبر بزرگوار(ص) زیارتنامه خاص هست که مضمونش هم عالی است. در همین روایاتی که درباره زیارت پیامبر بزرگوار(ص) خواندم، یا مثلاً زیارت حضرت فاطمه زهرا(س) مربوط به زمانی خاصی نیست. زیارت حضرت امیر(ع) و حضرت امام حسین(ع) هم از این گونه است. اینها تعبیراتی است که مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان آورده، مثل زیارت مطلقه. مثلاً زیارت امین‌الله جزو زیارات مطلقه حضرت امیر(ع) است.

● **لطفاً از سفر زیارتی خود به عتبات عالیات بفرمایید.**

● خدا رحمت کند حضرت امام رضوان الله تعالی علیه را. وقتی که ایشان عراق مشرف بودند، من توفیق پیدا کردم سه سفر به عتبات بروم.

● **آیا قبل از اقامت امام هم رفته بودید؟**

● بله، سفر اولم تقریباً اسفند ۴۲ بود که امام همان سال دستگیر شده بود. این سفر طول کشید تا در مرداد ۴۳ برگشتم ایران و آمدم و امام این‌جا در قم بودند و مسائل مستحدثه را بحث می‌کردند. تابستان سال ۱۳۴۳ بود. ما جشن برگشت حضرت امام به قم را گرفتیم. بعد که درس‌ها شروع شد، آن وقت تقریباً آبان بود که امام را دستگیر کردند و تبعید کردند به ترکیه. من موفق شدم دفعات متعددی مشرف شدم به عتبات و این قبل از ازدواجم بود. بعد که امام مشرف شدند به عتبات، دو بار با خانواده مشرف شدم. یک سفرش هم تقریباً دو ماه و نیم طول کشید. در این سفر با آقای طاهری خرم‌آبادی بودیم و

چون مودت بالقربی به نفع خود انسان‌هاست و این قدر اهمیت دارد که اجر رسالتش را پیغمبر(ص) این قرار داده، آن وقت اگر انسان به زیارت هر یک از این بزرگواران مشرف بشود و عرض سلام کند، به این نیت که اینها امامند و ولی امر هستند و این بارزش‌ترین چیزی است که پیغمبر(ص) ذکر کرده و خداوند در قرآن شریف فرموده، این هم باز جزو کارهای بسیار بزرگ می‌شود.

همان جا حضرت امام مکاسب می فرمودند و ما هم به درس ایشان می رفتیم. اصول آقای خویی می رفتیم و فقه حضرت امام. مباحثه هم می کردیم. این دو سفر با زن و بچه بود و سفر سوم سال ۱۳۴۹ مشرف شدم. که امام مشرف بودند.

● درباره سیره زیارتی امام بفرمایید؛ خاطره یا نکته ای دارید؟

● امام مدتی که من آن جا بودم، بعد از نماز مغرب و عشاء می آمدند و در بیرونی می نشستند. اندرونی شان هم که خیلی کوچک بود. حیاطش اندازه همین حیاط این جا بود. بعد صحبت هایی می کردند، سؤالاتی می کردند و آقایان متفرق می شدند و حضرت امام مشرف می شد به حرم حضرت امیر(ع). می آمدند از پایین پا رو به روی حضرت می ایستادند و ظاهراً زیارت امین الله را می خواندند. بعد هم باز برمی گشتند از همان پایین پا می رفتند بالاسر و نماز زیارت می خواندند و شاید زیارت جامعه کبیره را هم می خواندند.

● درباره زیارت کربلای ایشان نکته ای هست؟

● وقتی به کربلا مشرف می شدند، یک نفر که ارادت به ایشان داشته، در همان بین الحرمین منزلی را تدارک دیده بود. از حرم حضرت امام حسین(ع) بیرون می آمدیم و یک خیابان تقریباً ده پانزده متری بود. بین حرم حضرت امام حسین و حرم حضرت ابوالفضل سمت راست و چپ همه مغازه و بازار بود. بعد از این بازارها که تمام می شد، یک کوچه ای بود در پشت بازار که منزل حضرت امام آن جا بود. وقتی ایشان به حرم مشرف می شد، ظاهراً زیارت عاشورا می خواند.

● گویا امام در طول زندگی به زیارت عاشورا انس خاصی داشتند؟

● این را من از بعضی برادرانی که پاسدار من بودند نقل می کنم. از الطاف خداوند این پاسدارهایی که پیش من بودند، می بردندشان خدمت حضرت امام برای این که از ایشان پاسداری کنند. همان اولین پاسداری که برای ایشان گذاشتند، از بستگانمان بود. می گفت: امام هر روز زیارت عاشورا می خواندند و به طور کامل هم می خوانند و می گفت وقتی آقا تهران بودند اخبار هم گوش می کردند. یک رادیوی کوچک داشت و این رادیو دستشان بود. همان موقع که داشتند صد سلام زیارت حضرت سیدالشهداء(ع) را تکرار می کردند، این

حضرت امام مشرف می شد به حرم حضرت امیر(ع). می آمدند از پایین پا رو به روی حضرت می ایستادند و ظاهراً زیارت امین الله را می خواندند. بعد هم باز برمی گشتند از همان پایین پا می رفتند بالاسر و نماز زیارت می خواندند.

رادیو دستشان بود و قدم می‌زدند و سلام‌ها را هم می‌گفتند. یک روز ایشان در درس صبحشان فرمودند: آن ثوابی که برای زیارت عاشورا هست، متوقف بر این نیست که این زیارت معروف عاشورا را بخوانید که صد لعن و صد سلام دارد؛ بلکه از روایتی که در این جا وارد شده که یا از حضرت صادق است یا باقر یکی از این بزرگواران در همان زیارت علقمه فرمودند شما وقتی خواستید زیارت کنید، بالای پشت بام بروید و سعی کنید در سلام بر سیدالشهداء (ع) و بعد هم سعی کنید در لعن بر کسانی که نسبت به ایشان جسارت کردند و مقاتلین و مبارزین علیه ایشان بودند و دو رکعت نماز هم می‌خوانی و می‌آیی پایین. همان ثوابی که در آن زیارت معروفه هست، بر همین کار وارد است و می‌فرمودند هر روز صبح که آدم بلند می‌شود، برود بالای پشت بام و این کار را بکند و از آن ثوابی که بر زیارت سیدالشهداء (ع) در زیارت عاشورا هست، محروم نمی‌شود.

ما در تمام مدتی که به درس ایشان در نجف می‌رفتیم یا بعدها که ولایت امر امت را عهده‌دار شد، خدمتشان رسیدیم، واقعاً یک مورد که بتوانم بگویم امام دنیا برایش مطرح بود، من ندیدم. خدا رحمتش کند. بالاترین خدمت را به اسلام کرد. والاترین ثواب را برد. همه‌اش با اخلاص، همه‌اش باتقوا و توجه به خدا. غیر خدا را من ندیدم در آقای خمینی. خیلی آدم شایسته‌ای بود. بالاخره شایستگی ذاتی او که البته از ناحیه خدا به او عنایت شده، باعث می‌شود که خدا توفیق بدهد که این کار بزرگ را هم انجام بدهد و الان انقلاب ما دارد صادر می‌شود.

● درباره دوران حضور در درس امام نکته‌ای دارید؟

● اول که رفتیم درس فقه ایشان در مسجد محمدیه بود. من یادم می‌آید که جلوتر درس اصولشان آن جا بود، ولی من نرفته بودم. من آن وقت می‌خواستم اصول بخوانم و دنبال استاد می‌گشتم. در درس فقه‌شان حدود شصت هفتاد نفر بودند. مسجد محمدیه فرش نداشت. امام فرمودند که این جا یک مقداری جا کم و تنگ است؛ برویم همان مسجد سلماسی. بعد هم که آقای بروجردی از دنیا رفت. یک روز عصر در درس امام دیدیم که آقای خلخالی داشت درباره عوض کردن محل درس با آقا صحبت می‌کند. حضرت امام فرمود مرحوم حاج شیخ فرمودند من یک جایی می‌خواهم درس بدهم که هی نیشگونم نگیرند. این جا مسجد خداست و کسی کارم ندارد. همین جا درس می‌دهم. بعد درس ایشان به مسجد اعظم منتقل شد. حضرت امام تشریف آوردند و سر قبر مرحوم آقای بروجردی فاتحه‌ای خواندند و بعد در درسشان فرمودند: این قبر آقای بروجردی

را که می‌بینید، از سه مرحله حکایت می‌کند: یکی آن وقتی که آقای بروجردی در اوج قدرت است؛ یک متر پایین‌تر آقای بروجردی از دنیا رفته و جمعیت فراوانی دارند ایشان را تشییع می‌کنند و دو متر پایین‌تر خود آقای بروجردی خوابیده و همه آنها از بین رفتند، مگر این که کاری برای خدا کرده باشند.

● **خاطره ای از سفرهای عتبات دارید که قابل ذکر باشد؟**

● سال ۱۳۴۲ که مشرف شده بودم، خدا رحمت کند آقای انصاری قمی را که دو برادر بودند شبیه هم. اینها هر طلبه جدیدی که از ایران به عراق می‌رفت، آنها خیلی به او محبت می‌کردند. حالا ما قمی هم که بودیم، یک نامه هم برده بودم که یکی از دوستان داده بود به یکی از این برادران انصاری. فکر می‌کنم همان دیدار اولی که داشتیم، توی صحن مبارک حضرت علی(ع) بود. پشت سرمان تقریباً قبر مرحوم آقای نائینی قرار داشت. آقای انصاری گفت: یک قضیه‌ای را می‌خواهم برای شما بگویم که آقای خویی به من گفته. گفته است که به حق صاحب این قبر (ظاهراً منظورش حضرت امیر(ع) بود) بعد از مرحوم مقدس اردبیلی (یا عالم دیگری که نام برد و الان درست یادم نیست) کسی را به زهد و عبادت آقای مرحوم شیخ انصاری سراغ ندارم و بعد از مرحوم شیخ انصاری، من (یعنی آقای خویی) کسی را به زهد و عبادت و تواضع مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی صاحب حاشیه بر کفایه که بسیار آدم عارف و شایسته‌ای بوده سراغ ندارم. از خصوصیات مرحوم شیخ محمدحسین این بود که در ایام ماه مبارک رمضان در خانه افطار می‌کرد و بعد مشغول خواندن قرآن می‌شد و از اول قرآن می‌خواند تا بعد از ظهر روز بعد یک ختم قرآن را تمام می‌کرد و عصر که می‌شد می‌آمد به حرم حضرت امیر(ع) برای زیارت. روبه‌روی حضرت امیر زیارت امین الله را می‌خواند و برمی‌گشت منزل.

سید جمال‌الدین گلپایگانی که از مراجع زمان آقای بروجردی هم بود، منتها زودتر از دنیا رفتند، یکی از دوستان ما آن‌جا درباره ایشان می‌گفت که آقا سید جمال می‌گفت: من وقتی به وادی السلام می‌روم، همین علمایی که قبلاً بودند، هم‌دوره بودیم و زودتر از ما از

از خصوصیات مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی این بود که در ایام ماه مبارک رمضان در خانه افطار می‌کرد و بعد مشغول خواندن قرآن می‌شد و از اول قرآن می‌خواند تا بعد از ظهر روز بعد یک ختم قرآن را تمام می‌کرد و عصر که می‌شد می‌آمد به حرم حضرت امیر(ع) برای زیارت. روبه‌روی حضرت امیر زیارت امین الله را می‌خواند و برمی‌گشت منزل.

دنیا رفتند، به من متوسل می‌شوند که خلاصه ما این‌جا خیلی گرفتاریم. یک فکری برای ما بکن. بعد ایشان نقل می‌کرد یک سید محترمی بود که از دوستان خوبم بود و در قم هم مباحثه بودیم و بعد رفت نجف و بعد رفت تهران امام جماعت شد و الان از دنیا رفته. ایشان می‌گفت که ظاهراً به وسیله برادرش نقل می‌کرد از مرحوم سید جمال که چشمتان کور شود - حالا این تعبیر ممکن است تعبیر تند من باشد - آن موقع که زنده بودید، می‌خواستید حواستان را جمع کنید و این قدر به فکر دنیا نباشید که حالا وقتی من می‌آیم این‌جا، به من متوسل بشوید.

● در پایان اگر توصیه‌ای برای مخاطبان، به‌خصوص روحانیون کاروان‌های عتبات دارید، بفرمایید.

● در سفری که دو سه سال پیش موفق شدم به عتبات مشرف شوم (آخرین سفر من همان‌طور که عرض کردم سال ۴۹ بود) آن وقت‌ها می‌گفتم اگر به عراق بروم، ممکن است ترورم کنند؛ چون سوابق سوئی پیش آنها دارم. آنها که اهل ترور هستند و من هم که مشغول بحث ولایت امر بودم. هفت، هشت سال طول کشید یک دوره‌اش. وقتی تمام شد، گفتم حالا دیگر باید برویم عراق. اگر ترور می‌کردند که دیگر مسئله‌ای نبود. آن‌جا که می‌رفتم، کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه را هم همراهم برده بودم که مطالعه کنم. ایشان روایات معتبرالسندی نقل می‌کند که در آنها آمده: هر کس هر سال دو بار زیارت حضرت الشهداء را باید انجام بدهد که اگر کمتر شد، جفا کرده! و در روایات دیگری هم هست که اگر نشد، حداقل در سال یک بار.

این بحث‌ها را در اختیار برادرانی که روحانی کاروان هستند قرار بدهید. این برادرها هم این روایات را برای زوآر بخوانند. روایات هم زیاد است. به نظر من، هم «کامل الزیارات» روایت زیاد دارد و هم «وسائل الشیعه». این قدر اهمیت برای زیارت هست. من به نظرم می‌رسد راه بسیار خوبی که مخصوصاً ما طلبه‌ها باید انتخاب

آن‌جا که می‌رفتم، کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه را هم همراهم برده بودم که مطالعه کنم. ایشان روایات معتبرالسندی نقل می‌کند که در آنها آمده: هر کس هر سال دو بار زیارت حضرت الشهداء را باید انجام بدهد که اگر کمتر شد، جفا کرده! و در روایات دیگری هم هست که اگر نشد، حداقل در سال یک بار.



○ تمثال آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی

کنیم، این است که فضائلی که در روایات برای زیارت ذکر شده، این را مطالعه کنیم؛ مخصوصاً سند این روایات را هم ببینیم؛ یعنی این طور نیست که اینها سندهای مجهول داشته باشد. اکثر این روایات اسنادش معتبر است. قهراً وقتی آدم ببیند که این ائمه بزرگوار علیهم السلام این قدر اهمیت برای زیارت ذکر کرده‌اند و این همه مردم به زیارت می‌روند و حرکت می‌کنند به سمت درست‌تر شدن، این به نظر من چیز خیلی خوبی است.